



به گزارش بنگاه‌های خبری، از جمله دویچه وله^۲ و بی.بی.سی^۳، خانم آنت شوان^۴ وزیر آموزش آلمان و یار نزدیک آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان، به انتحال در رساله دکتری خود متهم و چهار روز بعد در روز یکشنبه، ۲۴ فوریه ۲۰۱۳، ناگزیر به استعفا از منصب خود شد. وی سی سال قبل رساله خود را با عنوان «منش و وجدان - مطالعاتی در شرایط، ضرورت‌ها و متقضیات گسترش وجدان در روزگار معاصر»^۵ در دانشگاه دوسلدورف ارائه و از آن دفاع کرد. در سال ۲۰۱۲ وبلاگ‌نویس ناشناسی او را متهم به انتحال و سرقت علمی در رساله‌اش کرد. دانشگاه این ادعا را بررسی و پس از تأیید آن اعلام کرد که وی بیش از ۶۰ مورد نقل قول غیر مستقیم از منابع

دیگر داشته، بی‌آنکه به آنها ارجاع دهد و منابع خود را نام ببرد. بدین ترتیب، از نظر دانشگاه، وی به صورت منظم دست به انتحال زده بود و به همین سبب دانشگاه مدرک دکتری او را پس از سی سال بازپس گرفت. این مسئله حساسیت جامعه علمی جهانی را در برابر انتحال یا سرقت علمی نشان می‌دهد. ماجرای تعلیق یک ماهه فرید زکریا به سبب آوردن دو پاراگراف از مورخی بدون استناد مناسب به او نمونه دیگری از این حساسیت را نشان می‌دهد. امروزه انتحال بزرگترین جرم دانشگاهی به شمار می‌رود و موجب رسوایی و بی‌اعتباری کامل استنادی می‌شود که دست به این کار زده باشند. در روزگار معاصر، استادان و پژوهشگرانی در اوج درخشش خود را شاهد بودیم که پس از آشکار شدن تقلب در کارشان دولت مستجمل آنها زوال یافت. به نوشته نصرالله

و ما ادریک ما السّارق؟ سرقت و سویه‌های غیر اخلاقی انتحال

■ دکتر سید حسن اسلامی^۱
دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب

پورجوادی، رئیس یکی از کالج‌های ایالت نیویورک هنگام سخنرانی سخنی گفت و منبع خود را بیان نکرد. وی بعدها به جرم انتحال ناگزیر به استعفا گشت (پورجوادی، ۱۳۸۲، ص ۳).
گسترش اینترنت و ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی و مسئله منزلت علمی، انتحال و سرقت علمی را به پدیده‌ای جهانی و جهان‌گستر و فزاینده تبدیل کرده است تا جایی که امروزه گاه از آن چونان «مسئله‌ای جهانی»^۶ یاد، (ساتر اسمیت^۷، ۲۰۰۸، ص ۷۵).
و گاه بر آن نام «طاعون انتحال»^۸ گذاشته می‌شود که به شکلی گسترده مجامع علمی و آموزشی را مبتلا کرده است (کامپیل^۹، ۲۰۰۸، ص ۲۵). به دلیل حساسیت بی‌مانند به معضل انتحال، امروزه ادبیات این بحث غنی است و متخصصان اخلاق پژوهش به تفصیل درباره چند و چون این مسئله و انواع و دلایل غیر اخلاقی بودن آن بحث می‌کنند (اسلامی، ۱۳۹۱).

در برابر آن حساسیت شدید، شاهد نوعی کرختی و بی‌تفاوتی نسبت به معضل انتحال در کشورمان هستیم تا جایی که گاه حوادثی رخ می‌دهد که معلوم نیست باید بر آن گریست یا به آن

امروزه انتحال

بزرگترین جرم

دانشگاهی به شمار

می‌رود و موجب

رسوایی و بی‌اعتباری

کامل استنادی می‌شود

که دست به این کار

زده باشند



**انتحال به هر دليلی که صورت گیرد،
خطاست و نیازمند تعقيب و پيگیری
و رسوا کردن سارقان است**

خندید. برای مثال، دانشجویی پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود را با نمره ۱۶ گذراند. اما چند سال بعد دانشجوی دیگری: «همان را عیناً و بی‌کم و کاست و فزونی برای مقطع دکتری ارائه داد و با نمره ۲۰ از آن دفاع کرد.»^{۱۰} نگارنده در مقام استاد راهنما و داور رساله‌های مختلف بارها شاهد انتحال‌های گسترده‌ای از این دست بوده است و خودش نیز بارها در معرض انتحال قرار گرفته است (اسلامی، ۱۳۹۰).

متأسفانه این آفت صرفاً مختص دانشجویانی نیست که برای نمره و گرفتن مدرک دست به انتحال می‌زنند کتابسازان و مهمتر از آن برخی از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها نیز مرتکب این جرم چندش‌آور می‌شوند و نهاد دانشگاه را بدنام می‌کنند. نمونه‌ای از کتابسازان آقای شبر الفقیه است که رساله دانشگاهی حامد کاظم عباس، به نام الدلالة القرآنية عند الشریف المرتضی (دراسة لغویة)، را که درباره سید مرتضی^{۱۱} بوده است برمی‌دارد و بدون کمترین تغییری و صرفاً با تغییر نام آن به الدلالة القرآنية فی فکر محمد حسین الطباطبائی (المیزان نموذجاً)،^{۱۲} به نام خودش منتشر می‌کند. وی هر جا در متن اصلی تعبیر «الشریف المرتضی» بوده است را به «الطباطبائی» تبدیل می‌کند. حاصل آن کتاب

رسوایی است که در کتابنامه آن آثار سید مرتضی که هزار سال پیش می‌زیسته است به نام علامه طباطبائی معاصر ثبت می‌شود. برای نمونه کتاب معروف شریف مرتضی به نام الناصریات، به شکل زیر درمی‌آید:

الناصریات: الطباطبائی، ابوالقاسم علی بن الحسین، تحقیق: الشیخ طالب علی الشرفی، مطبوع علی الاله الکاتبه، مکتبه امیر المؤمنین العامه، النجف الاشرف، تسلسل ۲۸۲۴ فقه.^{۱۳}

در حالی که نه نام علامه طباطبائی، ابوالقاسم علی بن الحسین است و نه کتابی به نام الناصریات دارد. همچنین کتاب معروف دیگر سید مرتضی به نام الشافی فی الامامه که در نقد قاضی عبدالجبار نوشته است، به صورت زیر به نام علامه طباطبائی ثبت می‌گردد:

الشافی فی الامامه و الرد علی کتاب المغنی: للقاضی عبد الجبار الطباطبائی، ابوالقاسم علی بن الحسین.

در صورتی که به احتمال قوی در کل تاریخ شخصی به این نام وجود نداشته است. این شخص چنان ابلهانه دست به انتحال زده است که حتی کوشش نکرده است نام افراد را درست ثبت کند.^{۱۴} گفتنی است که چهار کتاب دیگر از این شخص شناسایی شده است که در حوزه‌های مختلفی است و به احتمال بالا همه آنها، به دلیل تعلق به عرصه‌های مختلف علمی و دقیق بودن برخی از آنها، سرقت از آثار دیگران است. نام این آثار عبارتند از: (۱) التلمود: جذور الارهاب الصهبونی، (۲) الحب الهی و تطوره عند المتصوفه: رؤیه فی المنهج و المعرفة و الدور، (۳) خطاب الفلسفی

**انتحال هنگامی رخ
می‌دهد که کسی
مطلبی را از منبع یا
منابعی معین بدون
استناد و ارجاع مناسب
برگیرد؛ چه در این کار
قصد فریب باشد و چه
نیاشد**





العربی الاسلامی المعاصر بین اشکالیه المنهج و ازدواجیه التراث، (۴) علم الکلام و تطوره عند العرب رویه فی المعرفه و المنهج و الدور.

اما مشکل اصلی هنگامی پدیدار می‌شود که این انتحال و سرقت از سوی برخی از استادان دانشگاه و پژوهشگران صورت گیرد و یافته‌های دیگران اینگونه به نامشان مصادره گردد. مرحوم زرین کوب از یکی از این سارقان اینگونه رندانه یاد می‌کند:

«هم اکنون در همین شهر ما یک مرد نازنین رفیع و اهل حقیقت هم هست که هرچه من می‌نویسم، تقریباً بلافاصله آن را زیر و رو می‌کند و نام مبارکش را روی آن می‌گذارد- دو قرن سکوت، تصوف و چیزهای دیگر. جای اعتراض نیست. خرسندم که به هر حال صدایم بی‌پژواک نمی‌ماند و از زبان دیگری دوباره تکرار می‌شود. اینکه اشخاصی بین اصل و بدل تفاوت نمی‌گذارند به خودشان مربوط است.» (زرین کوب^{۱۵}، ۱۳۷۶، ص ۴۹۷).

طرفه آنکه برخی از آثاری که درباره اخلاق پژوهش نوشته شده است و مثلاً قرار است به خواننده تعلیم دهد که مبادا دست به سرقت آثار دیگران بزند و اثری را به شکل نامناسبی مورد استناد قرار دهد، خود نمونه و مثل اعلاقی سرقت علمی به شمار می‌رود که نگارنده نمونه‌هایی از آن را در نوشتار دیگری معرفی خواهد کرد. اما برای مثال، خانم فرشته ابوالحسنی با بررسی فصلی از کتاب اخلاق پژوهش^{۱۶} نشان داده است که نویسندگان مطالب خود را از منقولات آقای قراملکی در مقاله «خاستگاه اخلاق پژوهش»^{۱۷} نقل کرده‌اند، اما این واسطه را کنار نهاده و چنان وانموده‌اند که گویی از منابع اصلی نقل قول می‌کنند و بدین ترتیب مرتکب «سرقت نقابدار»^{۱۸} شده‌اند.

سرشت انتحال

با این همه، انتحال به هر دلیلی که صورت گیرد، خطاست و نیازمند تعقیب و پیگیری و رسوا کردن سارقان است. هنگامی که مچ کسانی که مرتکب انتحال می‌شوند، گرفته می‌شود، دست به توجیهاتی می‌زنند که هیچ یک پذیرفتنی نیست. گاه از بی‌اطلاعی نسبت به قبح این عمل سخن می‌گویند و گاه سخن از عدم قصد و نیت به میان می‌آورند. زمانی نیز تفسیر خاصی از انتحال به دست می‌دهند که کارشان را موجه جلوه دهد. لذا بد نیست که به تازه‌ترین تعریف انتحال توجه کنیم.

خانم دایان پکوراری^{۱۹} در بخشی از رساله دکتری خود، در پی بررسی و تحلیل پنجاه و سه تعریف گوناگون، شش عنصر اساسی انتحال را شناسایی و معرفی کرد و بر اساس آن تعریفی ارائه داد. این عناصر عبارتند از: (۱) فاعل (دانشجو، استاد یا شخص دیگری)، (۲) چیزی (الفاظ، متن) را (۳) از منبعی مشخص (کتاب، مجله، اینترنت)، (۴) بدون اعلام مناسب، (۵) با (یا بدون) قصد فریب، (۶) برگردد (یا بدزدد).^{۲۰}

با توجه به عناصر بالا انتحال هنگامی رخ می‌دهد که کسی مطلبی را از منبع یا منابعی معین بدون استناد و ارجاع مناسب

برگیرد؛ چه در این کار قصد فریب باشد و چه نباشد. بر این اساس، می‌توان به اختصار انتحال را اینگونه تعریف کرد: «برگرفتن مطلبی از منبعی معین بدون ارجاع درست، چه قصد فریب در کار باشد و چه نباشد.» در واقع، این تعریف، افزون بر شخصی نبودن، اولاً شامل هر کسی می‌شود، و صرفاً شامل دانشجویان یا استادان را نمی‌شود، ثانیاً همه مواد متنی و ابرمتنی^{۲۱} یا متون مجازی و موجود در فضای سایبر را در بر می‌گیرد، ثالثاً صرف استناد را کافی نمی‌داند و بر مناسب بودن نحوه ارجاع تأکید می‌کند. سرانجام، قصد و عمد عامل را کنار می‌گذارد و آن را در تعریف داخل نمی‌کند. بدین ترتیب، قصد و عدم قصد در رخ دادن انتحال نقشی ندارد و کافی است که این عمل محقق شود تا جرم به شمار رود.

سویه‌های غیر اخلاقی انتحال

در غیر اخلاقی بودن عمل انتحال تردیدی میان متخصصان عرصه اخلاق پژوهش نیست، اما جای پرسش است که چرا این عمل غیر اخلاقی است. با توجه به نظریه‌های اخلاقی موجود می‌توان به این پرسش پاسخ‌های متفاوتی داد؛ هرچند نتیجه همه آنها یکی است. در اینجا بی‌آنکه در پی استقصای همه پاسخ‌ها باشیم و یا از نظرگاه خاصی تبعیت کنیم، می‌کوشم بر اساس شش دیدگاه تحلیل کنیم. این شش دیدگاه عبارتند از: (۱) دیدگاه متن‌گرایانه، (۲) دیدگاه پیامدگرایانه، (۳) دیدگاه وظیفه‌گرایانه، (۴) دیدگاه فضیلت‌گرایانه، (۵) دیدگاه حق‌گرایانه، و (۶) دیدگاه خودگرایانه.

در صورتی که صرفاً به نصوص دینی ملتزم باشیم، برخی از این نصوص به صراحت ما را از انتحال و به خود بستن کار دیگران باز می‌دارند. البته می‌توان این نصوص را نیز تفسیری اخلاقی کرد و در نتیجه آنها را به یکی از دیدگاه‌های اخلاقی تحویل برد یا تفسیر کرد. اما فرض ما در اینجا آن است که اگر کسی بخواهد صرفاً به استناد متون دینی بحث کند و وارد مباحث فنی اخلاقی نشود، نیز می‌تواند به آنها استناد کند. از اینرو، جدا ساختن این بخش از بخش‌های دیگر، برای آسان کردن بحث بوده است. قرآن کریم ما را از کم‌ارزش دانستن داشته‌های مردم باز می‌دارد.^{۲۲} حال، یکی از نمونه‌های آشکار این کار آن است که کسی حاصل زحمت چند ساله دیگری را به خود نسبت دهد و به نام خود منتشر سازد. همچنین



هرگاه حدیثی بر زبان آوردید، به کسی که آن را برایتان گفته است، نسبت دهید. اگر حق باشد که به سود شماست و اگر دروغ باشد، بر عهده اوست

در سورة آل عمران کسانی که دوست دارند به سبب کاری که نکرده‌اند، ستوده شوند، به کیفری دردناک بیم داده شده‌اند.^{۲۳}

در برخی از روایات نیز، نسبت دادن کار دیگران، از هر نوعی که باشد، به خود نادرست شمرده شده است. برای نمونه رسول خدا (ص) فرموده‌اند: «هرکس بنماید که غذایی خورده است، حال آنکه نخورده باشد و بگوید این از آن من است و از آن او نباشد و بگوید به من داده شده است و داده نشده باشد، مانند کسی است که در روز قیامت، دو پیراهن دروغین بر تن کرده باشد».^{۲۴}

روایت دیگری به صراحت حتی حذف واسطه نقل را که نوع خفیفی از انتحال به شمار می‌رود، گونه‌ای دروغ شمرده و از آن منع می‌کند. امام صادق (ع) یاران خویش را از «دروغ مفترع» پرهیز داد. آنان پرسیدند: دروغ مفترع چیست؟ حضرت پاسخ دادند: «اینکه کسی حدیثی برای نقل کند، پس او را واگذاری و آن را از کسی نقل کنی که وی از او نقل کرده است».^{۲۵}

در کنار این احادیث بازدارنده، برخی احادیث به ما آموزش می‌دهند تا چگونه با گفتار و نوشتار دیگران رفتار کنیم. در یکی از آنها به صراحت آمده است که هرگاه سخنی را از کسی شنیدیم، هنگام بازگویی آن را از همان شخص نقل کنیم تا مسئولیت راست و دروغش روشن گردد. در این باره، امام علی (ع) فرموده‌اند: «هرگاه حدیثی بر زبان آوردید، به کسی که آن را برایتان گفته است، نسبت دهید. اگر حق باشد که به سود شماست و اگر دروغ باشد، بر عهده اوست».^{۲۶}

از مجموع این احادیث، به روشنی ضرورت امانتداری در نقل و روایت سخن و گفته دیگران به دست می‌آید. لازمه امانت آن است که اگر متنی از شخصی در اختیار داشتیم و مطلبی از آن نقل کردیم، منبع آن را پنهان نکنیم و در اختیار مخاطبان خود قرار دهیم. طبق فرمان امام صادق (ع) اگر کسی، برای مثال، شعری از صائب را در یک کتاب آموزشی دید که در آنجا به دیوان صائب ارجاع داده شده بود و سپس این شعر را در نوشته خود آورد، حق ندارد، بی‌آنکه خودش به طور مستقیم دیوان شعر صائب را بررسی و این شعر را در آن دیده باشد، آن را به دیوان صائب نسبت دهد. اگر چنین کند، مرتکب دروغ مفترع، یا دروغ برساخته یا فرعی شده است. وی ملزم است که به همان کتاب آموزشی ارجاع دهد و آن را به عنوان منبع شعر معرفی کند. لذا اگر کسی متشعر باشد و پایبند دستورات دینی،

باید از انتحال که طبق این نصوص، عملی است نامشروع بپرهیزد. از نظر اخلاقی نیز نادرستی انتحال آشکار است. انتحال عبارت است از دست‌اندازی و تصرف نامقبول در دارایی معنوی دیگران و از این جهت تفاوتی میان سرقت اموال مادی و اموال معنوی وجود ندارد. همان گونه که اگر کسی خودرو دیگری را بدزدد و آن را به نام خود بفروشد، خطا کرده است. اگر شخصی نوشته دیگری را بدزدد و به نام خود منتشر کند، مرتکب خطا شده است. لذا انتحال سرقت دارایی معنوی دیگران، خیانت در حقوق آنان و تقلب و شیادی در جامعه علمی است. ممکن است کسی بر این مقایسه خرده بگیرد و میان اموال مادی و معنوی تفاوت بگذارد و برای مثال، منکر مالکیت معنوی گردد. در اینجا باید نخست خلطی را که گاه میان انتحال و مسئله کپی‌رایت یا مالکیت معنوی می‌شود، بر طرف سازم. کپی‌رایت، یا حق استتساخ؛ یعنی آنکه کسی حق نداشته باشد کتاب یا نوشته یا دیگر تولیدات فرهنگی دیگری را بردارد و بدون پرداختن حقوق پدیدآورنده‌اش، و در عین حال به نام همان پدیدآورنده، آن را منتشر سازد. برای مثال، اگر مترجمی، رمانی از گابریل مارسیا مارکز را بردارد و بدون اجازه وی آن را ترجمه کند و نام نویسنده را نیز بر کتاب نقش کند، وی صرفاً کپی‌رایت را نقض کرده است و به تعبیر دیگر، حقوق مادی مارکز را نادیده گرفته است. این کار، در بسیاری از کشورها غیر اخلاقی و غیر قانونی و قابل تعقیب حقوقی است. در کشور ما نیز این حق برای نویسندگان و مترجمان داخلی محفوظ است، اما درباره نویسندگان خارجی هنوز مناقشه فیصله نیافته است. این کار انتحال شمرده نمی‌شود. انتحال یا سرقت علمی آن است که برای مثال، مترجمی رمانی از همین مارکز یا کتابی در زمینه روان‌شناسی را از نویسنده‌ای معروف بردارد و پس از ترجمه آن را به عنوان اثر تألیفی خود معرفی کند و هیچ نامی از مؤلفان آن نبرد. این کار از سوی همه جوامع غربی و شرقی، متدین و نامتدین، معتقد به کپی‌رایت یا مخالف آن، خطا و غیر اخلاقی و نوعی سرقت است. مولتون و رایبسون در این باره پای را فراتر گذاشته، این عمل را شنیع‌تر از سرقت می‌دانند و در تحلیل دیدگاه خود دو مسئله را مطرح می‌کنند. نخست، آنکه انتحال را از سرقت متمایز می‌کنند و دوم، نادرستی اخلاقی این عمل را نشان می‌دهند.^{۲۷}

به عقیده این دو، بین سرقت و انتحال دست‌کم دو تفاوت وجود دارد: یکی آنکه اگر کسی مال بی‌صاحبی را از روی زمین بردارد، کارش سرقت قلمداد نمی‌شود، در حالی که اگر کسی کتابی بدون نام مؤلف را در جایی بیابد و به نام خود منتشر سازد، دست به انتحال زده است. دوم آنکه اگر کسی مثلاً خانه خود را به کسی بخشید، این شخص مالک قانونی آن خانه می‌شود. حال آنکه اگر کسی کتابی نوشت و آن را به دیگری بخشید، باز وی حق ندارد آن را به نام خود منتشر کند؛ زیرا در اینجا اساساً بحث مالکیت در میان نیست، بلکه مسئله آفرینندگی است. هنگامی که کسی به دروغ مدعی نوشتن اثری را می‌کند؛ یعنی آن را آفریده است و بدین ترتیب، جامعه علمی را فریفته است و مرتکب تدلیس یا فریبکاری



آنکه اگر کسی مال

بی‌صاحبی را از

روی زمین بردارد،

کارش سرقت قلمداد

نمی‌شود، در حالی که

اگر کسی کتابی بدون

نام مؤلف را در جایی

بیابد و به نام خود

منتشر سازد، دست به

انتحال زده است





**یکی از آفات ویرانگر
سنت تحقیق در کشور
ما، رواج گسترده
انتحال به خصوص
در قشر دانشگاهی
است که علل متعددی
دارد. اما علل آن هرچه
باشند، لازم است که
ساحت دانش از این
کارهای پلید پاکیزه
نگهداشته شود**

و تقلب شده است. پس انتحال صرفاً دزدی یا مانند آن نیست، بلکه به واقع تقلب و شارلاتانیسم در عرصه علم است.

در پاسخ به دومین مسئله، یعنی علت خطا شمردن انتحال، باید توضیح داد که در برخی کارها، آنچه مهم است فاعل است، نه نتیجه یا فعل. برای مثال، اگر کسی پولی به دیگری داد تا بسته‌ای را به مقصد برساند، وی می‌تواند آن بسته را به دیگری بدهد تا به مقصد برسد، چون هدف رسیدن بسته است، و شخص رساننده اهمیتی ندارد. اما اگر کسی به نقاش معروفی پولی داد تا برایش پرتره‌ای بکشد، وی نمی‌تواند دیگری را اجیر کند تا این کار را انجام دهد. در این کار، سفارش‌دهنده خواستار پرتره‌ای به قلم همان نقاش معروف است، نه دیگری. در واقع، تألیف، نقاشی، ترجمه و مانند آنها که نوعی آفرینش به شمار می‌روند، از نوع دوم هستند و در آنها شخص فاعل اهمیت دارد. در اینگونه موارد، ما فاعل واقعی یا نقاش اصلی یک پرتره را می‌ستاییم یا کارش را نقد می‌کنیم. اما اگر کسی آمد و نقاشی زیبای نقاش دیگری را به نام خود قالب زد، ستایش ما به خطا متوجه او می‌شود و در نتیجه کسی که شایسته ستایش نیست، ستوده و کسی که شایسته ستایش است، فراموش می‌شود و این خلاف منطق تشویق است که قرار است فاعلان حقیقی را دربرگیرد.^{۲۸}

بدین ترتیب، انتحال از نظر اخلاقی خطاست. با این حال، می‌توان تحلیل خود را ادامه داد و بر اساس دیدگاه‌های خاص اخلاقی نادرستی آن را بهتر نشان داد. انتحال از منظر پیامدگرایانه نیز خطاست. انتحال پیامدهای غیراخلاقی متعددی دارد، از جمله آنکه به رواج تقلب و فریب می‌انجامد و در پی آن، فرصت‌طلبان از دسترنج دیگران استفاده می‌کنند و عرصه علم را مورد سوء استفاده قرار می‌دهند. کسانی که شایستگی علمی ندارند، به ناحق جایگاهی را به خود اختصاص می‌دهند که برخلاف واقع است و شایستگان اصلی از جایگاه مناسب خود محروم می‌گردند و در درازمدت فریبکاران و متقلبان خود را در میان عالمان واقعی جا می‌زنند و امکان بازشناسی را دشوار و دشوارتر می‌کنند. آسان‌گیری نسبت به انتحال، به ویژه در میان قشر دانشگاهیان خطرات بیشتری دارد؛ زیرا بر اثر آن متقلبان و افراد فاقد صلاحیت موفق می‌شوند، تعلیم و هدایت نسل جدید علمی را به دست گیرند و کسانی که خود فاقد صلاحیت اخلاقی هستند، در پی ترویج و انتقال صفاتی برمی‌آیند که بویی از آنها نبرده‌اند. دست‌پروردگان چنین متقلبانی معلوم نیست که چه چیزی از آب درآیند، به گفته سعدی:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی

برآوردند غلامان او درخت از بیخ

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد

زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ^{۲۹}

از منظر وظیفه‌گرایانه نیز خطا بودن انتحال روشن است. هر کس، به خصوص دانشگاهیان، ملزم است که در زندگی به اصول اخلاقی همچون صداقت و رعایت حقوق دیگران، پایبند باشد. حال کسی که دست به انتحال می‌زند، در واقع مرتکب بی‌صداقتی

شده و به دروغ، کاری را که به او تعلق ندارد، از آن خود وانمود ساخته است. افزون بر آن، طبق دیدگاه کانت، هر کس ملزم است با انسان‌های دیگر چون غایت فی‌نفسه بنگرد و آنان را ابزار صرف مقاصد خود نسازد، (کانت^{۳۰}، ۱۳۷۵، ص ۷۴) در حالی که انتحال نقض این تکلیف است.

انتحال از منظر فضیلت‌گرایانه نیز خطایی جدی است. انسان با فضیلت کسی است که ویژگی‌های اخلاقی‌ای چون صداقت، شجاعت و عدالت، در او ریشه دوانده و رفتارش بر اساس آنها باشد. لازمه صداقت آن است که شخص صادق حاصل کار دیگران را به نام خود معرفی نکند. مقتضای شجاعت آن است که شهادت ابراز حقیقت و معرفی منابع نوشته خود را داشته باشد و عدالت مستلزم آن است که به حقوق دیگران تجاوز نکند؛ اما کسی که دست به انتحال می‌زند، شهادت ندارد تا شخصیت واقعی خویش را نشان دهد. در نتیجه در پس شخصیت علمی دیگری پنهان می‌شود، کار او را به خود می‌بندد و به تعبیر خانم ربکا مور هوارد، در سایه غول‌ها می‌ایستد^{۳۱} و این کار نهایت بی‌فضیلتی است.

از دیدگاه حق‌گرایانه نیز انتحال خطاست. این حق هر نویسنده و پدیدآورنده‌ای است که نامش بر حاصل تلاش و آفرینش وی بر جای بماند و کسی آن را پاک و پنهان نکند. این حق هر نویسنده‌ای است که اگر کسی از نوشته‌اش نقل قول کرد، به همان نوشته ارجاع دهد و این حق هر مؤلفی است که دیگران رابطه نوشته‌اش را با خودش به رسمیت بشناسند و آن را انکار یا کتمان نکنند. حال آنکه انتحال دقیقاً نقض همین حق است. نویسندگان المنجد، در تعریف انتحال، بر عنصر سلب حق اینگونه تأکید می‌کنند: «انتحال کرد: چیزی را به خود نسبت داد که متعلق به دیگری است یا بدان حقی ندارد.»^{۳۲}

سرانجام آنکه از منظر خودگرایانه هم انتحال خطاست. اگر کسی تنها در بند خویش باشد و در پی رشد شخصی و منافع خود برآید، باز عقل عملی اقتضا می‌کند تا با اقداماتی همچون انتحال و سرقت آثار دیگران، که دیر یا زود کشف می‌گردد، منافع درازمدت خود را به خطر نیاندازد و آبروی خود را که یکباره از بین نبرد. البته گفتنی است که خودگرایی^{۳۳} اخلاقی، بر نوعی عقلانیت استوار است، غیر از خودپسندی^{۳۴} و حماقت است. حاصل آنکه انتحال از هر منظر اخلاقی که نگریسته شود و با



ص ۶۱). نمونه این داوری‌ها را نگارنده در جای دیگری به تفصیل تحلیل کرده و ناکارآمدی آنها را نشان داده است (اسلامی، ۱۳۹۰، صص ۷-۱۷).

با این حال، هنوز شاهد تکرار یک ادعا هستیم که هسته آن «مجاز» بودن و «مقبولیت» انتحال در میان متقدمان ما و رواج این عمل در سنت اسلامی بوده است. برای مثال، آقای اکبر ثبوت، تصریح می‌کند بزرگانی چون ابن‌سینا عباراتی را از دیگران بدون منبع نقل می‌کرده‌اند و این کار بی‌اشکال بوده است و در ادامه می‌نویسد: «مسئله مالکیت خصوصی افراد نسبت به گفته‌ها و نوشته‌های خویش، به شکلی که در عصر ما به آن نگاه می‌کنند، در آن اعصار مطرح نبوده است و عموماً نقل از آثار دیگران بدون ذکر مأخذ را مجاز می‌دانسته‌اند» (ثبوت، ۱۳۹۲، ص ۴).

در واقع، در نوشته‌های کسانی مانند استاد ثبوت چند ادعای به هم پیوسته به چشم می‌خورد: نخست آنکه بزرگان متعددی دست به انتحال زده و به تعبیر دقیق، مطالب بدون مأخذ آورده‌اند. پس اگر قرار است کسی مانند ملاصدرا محکوم شود، باید آنان را هم محکوم کرد. دوم آنکه این عمل، یعنی انتحال، در گذشته و در میان متقدمان رواج داشته است. سوم اینکه انتحال امری مقبول بوده است. به تعبیر دیگر، ایشان و کسانی مانند ایشان، از رواج یک عمل در گذشته، یا به تعبیر اهل فن «شیاع» و شیوع آن، مقبولیت اخلاقی آن را استنتاج می‌کنند. اگر بخواهیم این مدعا را صورت‌بندی کنیم، می‌توانیم آن را به شکل زیر درآوریم و بگوییم: مقدمه اول: بزرگانی چون الف، ب، ج، و د، در آثار خود مطالبی را بدون ذکر مأخذ نقل کرده‌اند.

مقدمه دوم: نقل بدون مأخذ در میان گذشتگان «رایج» بوده است.

پس: نقل بدون مأخذ، یا همان انتحال، امری «مقبول» بوده است.

اگر این صورت‌بندی که از مدعای این کسان به دست داده‌ام، درست باشد - و امیدوارم که چنین باشد - در آن صورت شاهد خطای جدی در آن خواهیم بود. این قیاس از جهت ماده و صورت مخدوش است.

ماده قیاس مخدوش است؛ زیرا همانطور که نشان خواهیم داد، در طول تاریخ فرهنگ اسلامی نویسندگان متعددی بر ضد انتحال سخن گفته و از منتحلان به خدا نالیده‌اند. پس این عمل هم چندان رواج نداشته است. در برابر ادعای رواج بالا، کافی است که من یک مورد خلاف نقل کنم تا صحت مدعای بالا به پرسش گرفته شود. این قیاس هنگامی منتج و ثمربخش خواهد بود که در قالب کلی ارائه و ادعا شود که همه نویسندگان و اهل فرهنگ آن را درست می‌شمرده‌اند. در آن صورت به سادگی می‌توان نادرستی آن را نشان داد، اما خطای اصلی این قیاس آن است که در آن از «رواج» انتحال، به فرض که رایج بوده باشد، «مقبولیت» اخلاقی آن نتیجه گرفته شده است. به تعبیر دیگر، حتی اگر در میان همه اهل علم چنین عملی رواج داشته است، از صرف رواج داشتن،



هر دیدگاهی تحلیل شود، خطا خواهد بود و هر کس باید بکوشد با همه وجود از آن بپرهیزد.

بحث انتحال در سنت اسلامی

امروزه در اینکه انتحال یا سرقت علمی، عملی است خلاف شرافت آکادمیک و رفتاری ضد علمی است، تردیدی وجود ندارد و تقریباً محور اخلاق پژوهش همین مسئله و رعایت حقوق دیگران و پرهیز از هر نوع دست‌اندازی به حقوق معنوی نویسندگان به شمار می‌رود. تا اینجا تقریباً نوعی اتفاق نظر وجود دارد، اما همین که می‌خواهیم این سنجه را در عمل به کار گیریم و متوجه شویم که در سنت گذشته خودمان و در میان برخی متقدمان رفتاری رخ داده است که به نظر می‌رسد نوعی انتحال است، می‌کوشیم در کلیت غیر اخلاقی بودن انتحال تردید نماییم و در این دیوار رخنه کنیم. برای مثال، هنگامی که ملاصدرا در معرض اتهام انتحال قرار می‌گیرد، به جای بررسی دقیق آنچه در آثار وی رخ داده است، می‌کوشیم حکم اخلاقی نبودن انتحال را به نحوی نادیده بگیریم، یا اینکه نشان دهیم این حکم کلیت ندارد و یا موارد اقتباسی ملاصدرا پیش پا افتاده بوده است و یا آنکه اصولاً بحث انتحال و سرقت علمی، بحثی است غربی و وارداتی و نباید آن را بر فرهنگ اسلامی چیره کرد و با این سنجه رفتار متقدمان را بررسی کرد. یا آنکه به ادعای آقای رضازاده: «اصلاً ذکر مأخذ مرسوم نبوده است.» (طباطبایی، ۱۳۸۶،

در سنت اسلامی
رعایت حقوق مؤلفان و
استناد درست به آنها
را لازمه سپاسگزاری
در عرصه علم و برکت
علمی می‌دانستند



انتحال عبارت است از دست‌اندازی و تصرف نامقبول در دارایی معنوی دیگران و از این جهت تفاوتی میان سرقت اموال مادی و اموال معنوی وجود ندارد

نمی‌توان به صورت منطقی مقبولیت اخلاقی آن را استنتاج کرد. برای مثال، در جامعه فعلی ما دروغ‌های گوناگونی رواج دارد و نوعی تساهل و چشم‌پوشی در قبال آن به چشم می‌خورد. اما از این رواج دروغ نباید نتیجه گرفت که پس از نظر اسلامی و فرهنگ اسلامی دروغ امری است مجاز.

در این مقاله، کاری به افراد خاص ندارم و در پی آن نیستم که نشان دهم بزرگانی مانند ابن‌سینا چنین و چنان کرده‌اند یا نکرده‌اند. قبلاً درباره ملاصدرا به صورت مفصل بحث کرده‌ام و بر این باورم همین مقدار کافی است. در اینجا تنها می‌خواهم از کسانی نام ببرم تا بر ضد انتحال سخن گفته و در قبال رخ دادن آن واکنش نشان داده‌اند. همچنین در انتهای بحث‌ام محتوای کتاب سیوطی بر ضد انتحال را تحلیل خواهم کرد تا قوت مدعیان بالا در باب مقبولیت انتحال سنجیده شود.

در اینجا من سه مدعی به‌هم‌پیوسته ارائه می‌کنم: یک، در گذشته در مواردی شاهد انتحال‌های گسترده‌ای در میان نویسندگان مسلمان بوده‌ایم، اما حجم و گستره آن نیازمند بررسی مستقلی است. دو، رواج انتحال به معنای «مجاز بودن» اخلاقی آن نیست. سه، تصریحات فراوانی بر ضد انتحال و تأکید بر نادرستی آن در فرهنگ اسلامی دیده می‌شود.

واقع آن است که بخشی از توصیه‌ها و گله‌های عالمان مسلمان و دانشوران گویای آن است که کسانی آثار دیگران را سرقت و به نام خود ثبت و عرضه می‌کرده‌اند، اما حجم و گستره آن خارج از بحث فعلی است. در آثار متقدمان می‌توان اشارت متعددی یافت که گوهر آنها تأکید بر احترام گذاشتن به آثار دیگران و پرهیز از هر نوع انتحالی است. امام محمد شافعی، بینادگذار فقه شافعی، می‌گوید: «آزاده کسی است که پاس لحظه‌ای دوستی را نگه دارد و هر سخنی از کسی بهره برد، به همو نسبت بدهد.»^{۳۵} افضل‌الدین محمد کاشانی نیز طی نصیحتی به طالبان حکمت چنین توصیه می‌کند: «و چون سخنی نیکو از دیگری بیابد، به خود نسبت نکند.»^{۳۶}

اصولاً در سنت اسلامی رعایت حقوق مؤلفان و استناد درست به آنها را لازمه سیاست‌گذاری در عرصه علم و برکت علمی می‌دانستند. سیوطی فصل کوتاهی را به این بحث اختصاص می‌دهد و نامش را چنین می‌گذارد: «و من برکه العلم و شکره عزوه الی قائله» و در آن می‌نویسد: «و به همین سبب در نوشته‌هایم حرفی را نمی‌بینی جز آنکه به گوینده‌اش نسبت داده شده و مشخص گشته است که در چه جای از کتابش آمده است.» (سیوطی، ۱۹۸۷، ص ۳۱۹).

در کنار این تأکیدات و توصیه‌ها، برخی از عالمان خود به دقت اصول استناد را رعایت می‌کردند و منبع خود و نحوه استناد به آن را مشخص می‌ساختند. برای مثال، ابن‌مسکویه در کتاب تهذیب الاخلاق بارها چنین می‌کند. وی گاه نقل به مضمون می‌کند و می‌نویسد که جالینوس چنین گفته است (ابن‌مسکویه، ۱۹۸۷، ص ۳۱۹). گاه نیز دست به نقل قول مستقیم می‌زند و برای نمونه تصریح می‌کند: «اما آنچه ابویوسف یعقوب بن اسحاق

کندی در این باب برگزیده است، همان است که با عین الفاظش نقل می‌کنم و چنین است...» (ابن‌مسکویه، ۱۹۸۷، ص ۱۹۰) همچنین در پایان کتابش عین سخن کندی را می‌آورد و تصریح می‌کند که این سخن وی در کتاب دفع الاحزان است (ابن‌مسکویه، ۱۹۸۷، ص ۲۱۹).

در برابر این توصیه‌ها و این عمل عالمانه و اخلاقی، شاهد گله‌ها و شکایت‌های گسترده‌ی عالمانی هستیم که از غارت آثارشان و دیگران می‌نالند و از آن به خدا پناه می‌برند. ابوالقاسم هجویری در مقدمه کتاب کشف‌المحجوب نقل می‌کند که دیگران دو بار کتاب او را دزدیده و به نام خود ثبت کرده‌اند (هجویری، ۱۳۸۳، صص ۲-۳). غزالی نیز در نکوهش فریب‌خوردگی برخی دانشوران به بحث انتحال می‌پردازد و اینگونه برخی سارقان را وصف می‌کند: «و شاید که از سخن مزیف^{۳۷} چیزی را حکایت کند که تزییف او خواهد آمد، پس آن را به صاحب آن نسبت کند و آنچه مستحسن باشد شاید که نسبت نکند تا پندارند که سخن او است. پس آن را بعینه نقل کند، چنانکه کسی چیزی را بدزدد؛ [یا] آن را را تغییر کند به اندک گردانیدنی، چنانکه کسی پیراهنی بدزدد و آن را قبا سازد تا ندانی که دزدیده است. و شاید که در آراستن الفاظ و سجع و تحسین نظم بکوشد تا به رکاکت منسوب نشود.» (غزالی، ۱۳۸۶، ص ۸۲۶).

سعدالدین تفتازانی نیز در مقدمه شرح مختصر خود از دست‌اندازی غارتگران به کتابش و مسخ آن نام می‌برد (تفتازانی، بی‌تا، ص ۵). همچنین سید علی خان مدنی شیرازی در انتهای شرح خود بر صحیفه سجادیه، از سارقان علمی به خدا پناه می‌برد و گزارشی تلخ از سرقت اثرش به دست می‌دهد و اینگونه از خدا می‌خواهد تا اثرش را از دستبرد سارقان حفظ کند: «و من از خدای متعال [...] درخواست می‌کنم که آن را از هر ناصب مارق و هر غاصب سارقی حفظ کند.» سپس موردی را که برای خودش رخ داده بود نقل می‌کند (حسینی حسنی مدنی شیرازی، بی‌تا، ص ۴۴۹).

سرانجام آنکه سیوطی، در سال ۹۷۱ هجری قمری، رساله مختصری می‌نویسد به نام الفارق بین المصنف و السارق و در آن هم به برخی از انتحال‌های رخ داده اشاره می‌کند و هم می‌کوشد تفاوت میان استناد درست و سرقت را بازگوید. وی در این رساله استناد درست را نوعی ادای امانت می‌داند و آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُوا الْأَمَانَاتِ الی اهلها» را به سود خود می‌آورد. آنگاه بحث خود را اینگونه ادامه می‌دهد: «هل اتاک حدیث الطارق، و ما ادراک ما



پی‌نوشت‌ها



1. eslamis@rocketmail.com
2. Deutsche Welle
3. BBC
4. Annette Schavan.
5. Character and conscience — Studies on the conditions, necessities, and demands on the development of conscience in the present day.
6. A Global Issue.
7. Wendy Sutherland-Smith
8. The Plagiarism Plague.
9. Don Campbell
۱۰. گزارش میراث، شماره ۱۵-۱۶، آذر و دی ۱۳۸۶، ص ۳.
۱۱. بغداد، دار الشؤون الثقافية العامة، ۲۰۰۴.
۱۲. بیروت، دار الهمادی، ۲۰۰۸.
۱۳. الدلالة القرآنیة فی فکر محمد حسین الطباطبائی (المیزان نموذجاً)، ص ۳۳۳.
۱۴. برای تفصیل این بحث رک: محمدی مظفر، محمدحسن (۱۳۸۸)، «کتاب‌ساخته‌ای به نام الدلالة القرآنیة فی فکر محمد حسین الطباطبائی (المیزان نموذجاً)، آینه پژوهش، شماره ۱۱۹.
۱۵. از آقای دکتر فرامرز قراملکی که این نکته را به من یادآور شدند سپاسگزارم.
۱۶. نیازی، محسن و زارعی، عباس (۱۳۸۷)، تهران: دعوت.
۱۷. آینه میراث، شماره ۲۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۷-۱۷.
۱۸. برای تفصیل مطلب نک: ابوالحسنی نیارکی، فرشته (۱۳۸۹)، «امانتداری در پژوهش: با ملاحظات و نقدی بر فصل اول از کتاب اخلاق پژوهش»، کتاب ماه دین، شماره ۱۵۵.
19. Diane Pecorari.
20. Diane Pecorari, Original reproductions: An investigation of the source use of postgraduate second language writers, Unpublished PhD thesis, University of Birmingham, 2002, p. 60, Quoted by Sutherland-Smith, in Plagiarism, the Internet and Student Learning: Improving Academic Integrity, p. 70-71.
21. Hyper text.
۲۲. «وَلَا تَبَخَّسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ»؛ داشته‌های مردم را کم مشمارید [سوره اعراف، آیه ۸۶]. همچنین از آیه ۱۸۸ سوره آل عمران، می‌توان نادرستی انتحال را استنباط کرد.
۲۳. «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُجِبُونَ أَنَّ يَحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَقَارَةِ مَنْ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» [آل عمران، آیه ۱۸۸].
24. «مَنْ تَطَعَمَ بِمَا لَمْ يُطَعَمْ وَ قَالَ لِي وَ لَيْسَ لَهُ وَ أُعْطِيَ وَ لَمْ يُعْطَ كَانَ كَالْبَاسِ نُوبِي زُورٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳م). بحار الانوار، ج ۶۹ ص ۲۵۵.
۲۵. «إِيَّاكُمْ وَ الْكُذِبَ الْمُفْتَرَعِ قِيلَ لَهُ وَ مَا الْكُذِبُ الْمُفْتَرَعُ قَالَ أَنْ يُحَدِّثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَرَكَهُ وَ تَرْوِيهِ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ». کلینی، محمد بن

الطارق الخائن السارق و الماتن المارق» و با اشاره به کسی که از او سرقت کرده است - که ظاهراً قسطلانی است - می‌گوید که حاصل بیست سال تلاش وی را این «سارق» آمد و به نام خود ثبت کرد. سپس شواهدی برای اثبات مدعای خود به دست می‌دهد، از جمله آنکه خطاها و ابهامات کتاب وی نیز در نوشتار آن سارق همچنان بر جای مانده است (سیوطی، ۱۹۸۷، ص ۳۴)

وی با زبانی تلخ و گزنده از «سارقان» و «غارنگرانی» یاد می‌کند که بی‌رحمانه آثار دیگران را به خود وانمود می‌کنند. آنگاه پس از نفرین به آنان می‌افزاید که در گذشته هرکس دست به سرقت کتاب و شعر می‌زد، او را رسوا می‌کردند تا دیگر گرد این کارها نگردد و مواردی را نقل می‌کند (سیوطی، ۱۹۸۷، ص ۴۶). سیوطی در پایان توصیه می‌کند به شدت با سارقان برخورد شود تا آنان از کار خود بازایستند و «خائن» را بازدارید و بنیاد سارق را از بیخ براندازید و هر شکلی را به شکل خود بازگردانید و هر چیز را به اهلش بازگردانید.» (سیوطی، ۱۹۸۷، ص ۵۱).

بدین ترتیب، این رساله به تنهایی نشان می‌دهد که در سنت اسلامی انتحال هرگز مجاز نبوده است. استندهای مکرر سیوطی در قرن دهم به عالمان قبلی و برخوردارشان با «منتحلین» یا سارقان علمی، راه را بر توجیهاست سست می‌بندد. حاصل آنکه از رواج و شیوع انتحال در گذشته، در صورتی که وجود داشته باشد، باید به مثابه یک بیماری اپیدمیک یاد کرد، نه فضیلتی اخلاقی یا عملی اخلاقاً مجاز. به همین سبب تلاش در جهت توجیه کار کسانی مانند صدرا از طریق بی‌اعتبار ساختن یا انکار سنت اسلامی در این عرصه و انتحال را امری اخلاقی و مجاز شمردن خود عملی بسیار غیر اخلاقی و نامقبول است.

در پایان باید بیان داشت که یکی از آفات ویرانگر سنت تحقیق در کشور ما، رواج گسترده انتحال به خصوص در قشر دانشگاهی است که علل متعددی دارد. اما علل آن هرچه باشد، لازم است که ساحت دانش از این کارهای پلید پاکیزه نگهداشته شود و هر کس در حد خود بکوشد تا اهمیت معضل انتحال را دریابد و بر ضد آن بکوشد و در پی درمان این زخم ناسور برآید. هر گونه کوتاهی و چشم‌پوشی در این زمینه بنیاد علم و پژوهش را تباہ خواهد کرد و در پی آن نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک‌نشان.

- بیروت: دار المشرق.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). حکایت همچنان باقی، تهران: سخن.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۴). گلستان سعدی، تهران: خوارزمی.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال‌الدین (۱۹۹۸م)، الفارق بین المنصف والسارق، حقه هلال ناجی، بیروت: عالم الکتب.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر جلال‌الدین (۱۹۸۷م). المزهر فی علوم اللغه و انواعها، شرحه و ضبطه محمد احمد جاد المولی بک، علی محمد البجای، محمد ابوالفضل ابراهیم، صیدا-بیروت: منشورات المکتبه العصریه.
- طباطبایی، میرزا ابوالحسن، مجموعه آثار حکیم جوه، تصحیح حسن رضازاده، تهران: حکمت، ۱۳۸۵، ص ۶۱.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۶). احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچ، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاشانی، افضل‌الدین محمد مرقی (۱۳۶۶). مصنفات، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی، ص ۷۴.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۵). بنیاد مابعد الطبیعه اخلاق: گفتاری در حکمت کردار، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران: خوارزمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸). الکافی، تحقیق مرکز بحوث دار الحدیث، قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، بیروت: دار الفواء هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری (۱۳۸۳). کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: سروش.
- Campbell, Don, Plagiarism Is Increasing, in Plagiarism, edited by Heidi Williams, Greenhaven Press, Detroit, (2008).
- Moore Howard, Rebecca, Standing in the shadow of giants: Plagiarists, authors, collaborators, Stanford, (1999).
- Moulton, Janice and George Robinson, "Plagiarism", in Encyclopedia of Ethics, edited by Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, London, Routledge, (2001).
- Pecorari, Diane, Original reproductions: An investigation of the source use of postgraduate second language writers, Unpublished PhD thesis, University of Birmingham, (2002), Quoted by Sutherland-Smith, in Plagiarism, the Internet and Student Learning: Improving Academic Integrity.
- Sutherland-Smith, Wendy, Plagiarism, the Internet and Student Learning: Improving Academic Integrity, Routledge, London, (2008).
- یعقوب (۱۳۷۸). الکافی، چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۵۲.
۲۶. «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ»، کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸). الکافی، ج ۱، ص ۱۲۹ [چاپ اسلامی، ج ۱، ص ۵۲].
27. Janice Moulton and George Robinson, "Plagiarism", in Encyclopedia of Ethics, edited by Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker, V. 3, p. 1317.
28. Ibid.
۲۹. سعدی، گلستان، به تصحیح غلامحسین یوسفی، ص ۷۴.
30. Kant, Immanuel
31. Rebecca Moore Howard, Standing in the shadow of giants: Plagiarists, authors, collaborators.
۳۲. صبحی حموی، المنجد فی اللغة العربیه المعاصره، ص ۱۳۸۹.
33. Egoism.
34. Egotism.
۳۵. ابوغده، عبدالفتاح (بی تا). قیمة الزمن عند العلماء، ص ۷. با سپاس از آقای جويا جهانبخش که این نکته را برایم بازگو کردند.
۳۶. مرقی کاشانی، افضل‌الدین محمد (۱۳۶۶). مصنفات، تصحیح مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، ص ۶۶۰.
۳۷. ناسره.
۳۸. افزوده از مصحح و در متن کتاب است.
- مأخذ**
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد (۱۹۶۶). تهذیب الاخلاق، حقه قسطنطین زریق، بیروت: الجامعه الامیرکيه فی بیروت.
- ابوغده، عبدالفتاح (بی تا). قیمة الزمن عند العلماء، حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۹۰). «چو دزدی با چراغ آید: سرقت علمی در سطح دانشگاهی» در آینه پژوهش، شماره ۱۲، ص ۷-۱۷.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۹۰). «ملاصدرا و معضل انتحال: بازسنجی دفاعیه‌ها» در آینه پژوهش، شماره ۱۳۱، ص ۲۲-۳۶.
- اسلامی، سید حسن (۱۳۹۱). نوشتن در جزایر پراکنده: جستارهایی در اخلاق پژوهش، قم: انجمن قلم و نور مطاف.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۲). «مالکیت معنوی» در نشر دانش، سال بیستم، شماره چهارم، ص ۳-۴.
- تفتازانی، سعدالدین (بی تا). شرح المختصر علی تلخیص المفتاح للخطیب التزوینی، تحقیق عبدالمتعال الصعیدی، افست شده در قم، کتابفروشی کتبی نجفی، ص ۵.
- ثبوت، اکبر (۱۳۹۲). «کاستی‌ها در شیوه‌های منتقدان صدرا» در کتاب ماه فلسفه، شماره ۷۱.
- حسینی حسنی مدنی شیرازی، سید علی خان (بی تا). ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین صلوات الله علیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۴۴۹.
- حموی، صبحی (زیر نظر) (۲۰۰۰م). المنجد فی اللغة العربیه المعاصره،

